

## یک صفحه از تاریخ

جنگ دارا و اسکندر و انقراض سلطنت هخامنشیان یکی از وقایعیکه صفحات تاریخ ایران را لگه‌دار ساخته همانا شکست فاحش داریوش سوم از دست اسکندر مقدونی است. انقراض سلطنت هخامنشیان بدست اسکندر و تسلط او و اخلاف او و اشکانیان ممکن است بخودی خود مایه تأثروننگ نباشد و بلکه میتوان گفت که این انقراض و تجدد تا یکدرجه وسیله انتباه و تصفیه خون نژاد ایرانی گردید و زمینه را برای پرورش یافتن و شکفتن تمدن ساسانی تدارک کرد. فقط چیزیکه این واقعه را موجب ننگ ساخته این است که داریوش سوم با آن همه قشون که بنا بنوشته مورخین در جنگ ایسوس بالغ بر چهار صد هزار و در جنگ اربل بالغ بر یک میلیون نفر بود در مقابل صد هزار قشون مقدونی و یونانی مغلوب گردیده کشور وسیع ایران را بزیر زنجیر تسلط پسر فیلیپ در آورد.

این شکست بزرگ نویسندگان تاریخ را نیز مانند خود داریوش بتعجب انداخته است زیرا عدد قشون داریوش اقلاً پنج برابر قشون اسکندر بود و اسلحه ایرانیان کمتر و بدتر از مال یونانیان نبود و بلکه در جنگ اربل که دو سال پس از جنگ ایسوس یعنی در سال ۳۳۱ قبل از میلاد واقع شد ایرانیان دوست عرابه تیغ دار ( مسلح باتیغهای آخته از جلو و از چپ و راست ) برای شکافتن صف دشمن درست کرده بودند که یونانیان چنین چیزی نداشتند. علاوه براینها این جنگها در خاک ایران واقع شد که ایرانیان بهتر آشنا بمواقع آن بوده در هر دو بار محل میدان جنگ را خودشان انتخاب کرده بودند.

پس آیا یونانیان چه برتری داشتند و کدام قوه خفی آنان کمک میکرد. و قایع تاریخی خیلی اسباب خفی دارد که در یکنظر دیده نمیشود.

اغلب مورخین را عقیده بر این است که ایرانیان آن عهد از قوه معنوی و متانت اخلاقی و قوه اداری محروم بودند و علت شکست خوردن از یونانیان همین بود و بس. و در واقع افراد یونانی در آن عهد خون صاف و گرم داشتند. تمدن یونان آنانرا تا یکدرجه تعلیم و تربیت سیاسی یاد داده بود و آنان با دلگرمی تمام برای آزادی مملکت خود میجنگیدند در صورتیکه افراد ایرانی فقط برای شخص شاهنشاه و بزور شلاق و یا بامید غارت و اخذ جیره بجنگ میرفتند حتی داریوش در جنگ ایسوس از خود یونانیان قریب بیست هزار نفر پول اجیر کرده بجنگ اسکندر و اداشته بود.

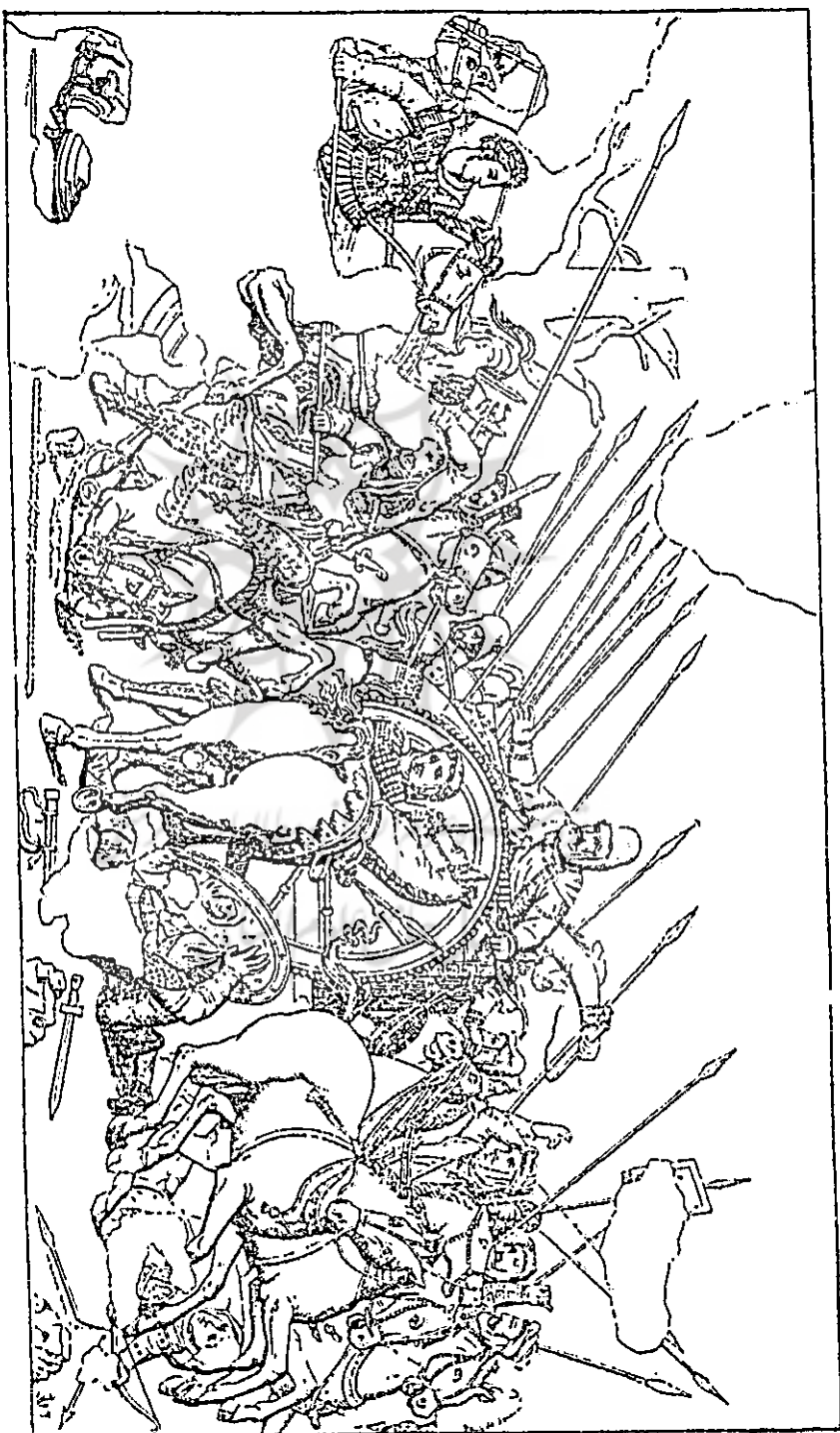
در آنزمان اخلاق ایرانی رو بفساد گذاشته بود بطوریکه نه قوانین آسمانی یعنی احکام مذهبی در آنان نفوذی داشت و نه از حسیات و طنی و آزادی و ملیت در آنان اثری دیده میشد. پادشاهان اخیر هخامنشی هم که داریوش سوم آخرین آنها بود در کشور ایران چیزی بنام تشکیلات اداری و آبادی بعمل نیاورده حتی تشکیلات ابتدائی و زحمت داریوش اول را هم بیاد داده بودند.

تمام سعی پادشاهان مصروف خوشگذرانی و لهو و لعب و گرفتن جزیه و مالیات بود. از وضع ایالات خبری نداشتند و باآبادی و ترقی آنها ابداً فکر نمیکردند. بهمین قدر خشنود بودند که در ایالات عصبانی بر ضد آنان سرتزند و ساتراپها مالیات را منتظماً بدر بار برسانند. بدین ترتیب ساتراپها نیز در ایالات هر یک برای خود یک پادشاه و مالک رقاب اهالی شده بودند و این اهالی بدبخت بایستی هم خراج شاهنشاه و هم

خارج ساتراپ را متحمل شوند خود شاه و ساتراپها نیز هر جا که با قوه جبریه نمی توانستند کار را از پیش ببرند توسط برشوت و حيله و انداختن رؤسای قبایل بجان یکدیگر میگردیدند و مجبور میشدند که عصیان یک قبیله را بدست یک قبیله دیگر بخوابانند و بعد هم با خود آن قبیله که قوی تر میشد و سر بعضیان میکشید بجنگند.

در لشکرکشی و جنگ نیز ترتیب صحیح و دیسیپلین نداشتند علاوه برین از یکطرف قشون کشیها و جنگهای متمادی برای استیلای ممالک دیگر بجای اینکه در خود مملکت آن قوه را بکار ببرند مردم را بستود آورده اغلب سرداران و ساتراپها در صدد فرصت بودند که سر از ربه اطاعت بپسچند. بدینجهت خیانتهای زیاد از آنان سر زد و اغلب شهرها و قلعه‌ها را بدون جنگ تسلیم دشمن کردند.

و از طرف دیگر دار یوش سوم که بایستی بر افراد قشون خود سرمشق بشود و جنگ را هم خود اداره کرده در قلب لشکر جا گرفته بود بر جان خود بیشتر میترسید و بیش از مقدرات ملت و مملکت بحفظ جان خود میکوشید چنانکه در جنگ ایسوس که تصویر صفحه بعد آنرا نشان میدهد پیش ازینکه شکستی بقشون او وارد بشود از ترس جان خود امر برجعت عرانه خود داد و بیشتر از همه رو بفرار گذاشت و وقتیکه قشون از فرار کردن شاهنشاه و سردار خود آگاه گشت قوه معنوی خود را از دست داده راه فرار پیش گرفت. چون اسکندر بدین نکته ترسیدن داریوش بر جان خود پی برده بود در جنگ اربل نیز با اینکه قشون ایران عرصه را بر جناح چپ و راست اسکندر تنگ کرده بود اسکندر خود را بقلب لشکر ایران زده بداریوش حمله کرد و داریوش از ترس دست و پای خود را گم کرده رو بگریز نهاد و در قشون یارای مقاومت و هجوم نمانده شکست خورد و میدان بدشمن بگذاشت.



« جنگ دارا و اسکندر در صحرای ایسوس در سال ۳۳۳ قبل از میلاد . »

این تصویر از روی یک کاشی که در سال ۱۸۳۱ در خرابیهای شهر پومپئی در ایتالیا پیدا کرده اند برداشته شده است .

Alexanderschlacht bei Issus. Aus Gindely, Geschichte für Obergymnasien I, aus den Verlag F. Tempisky in Wien.

بدین قرار فقدان قوه معنوی و متانت اخلاقی، نداشتن انتظام و دیسپلین کامل و ترسیدن داریوش بر جان خود این ننگ تاریخی را بنام ایران وارد آورد.

### سوالات علمی: فساد اخلاق

- ۱ - فساد اخلاق عبارت از چیست؟ - ۲ آیا فساد اخلاق در ایران امروز قائل هستید؟ - ۳ اگر قائل هستید جهات آنرا چه میدانید - ۴ اثرات و نتایج فساد اخلاق در ایران کدام است - ۵ این فساد اخلاق در ایران چه شکلی پیدا کرده و در کدام طبقه ملت بیشتر است - ۶ بچه و سایل میتوان ازین فساد اخلاق جلوگیری کرد - ۷ و سایل عملی برای حفظ نسل جدید ایران از فساد اخلاق چه پیشنهاد میکنید - ۸ آیا کانیرا میشناسید که در اینراه قدم زده و برای اصلاح اخلاق میکوشند - ۹ بهترین کتاب برای اصلاح اخلاق در زبان فارسی کدام است - ۱۰ بهترین کتابها برای اصلاح اخلاق در زبانهای فرنگی کدام است.

### \* شکوفه‌های حکمت \*

- ۱ - نیکی در دماغهای بد سرشت مبدل بزهر میشود (با یرون)
- ۲ - بهترین سپرها دور ایستادن از هدف است (هوراس)
- ۳ - در ادا کردن تکلیف نحتاج به استشاره دیگران نیستی (فنون)
- ۴ - عشق یک دیوانگی لطیفی است اما حرص یک دیوانگی جدی (شانفور)
- ۵ - کلمه زندگانی فقط یک مترادف دارد آهم کلمه فداکاری است (پرنس استفانی)
- ۶ - مردم گاهی کین را عفو میتوانند بکنند اما تحقیر را هرگز (نروال)